

نقش سیاسی و تاریخی مدرسه فیضیه در تجدید حیات شیعه

* محمد رجایی نژاد

** سید علی میرموسوی

چکیده

شیعه از زمان پیدایش تائکون، تاریخ پر فراز و نشیبی داشته است. در برخی موقعیت‌های تاریخی با فرصت پیش آمده، اقدام به تشکیل حکومت کرده و گاه با پوشش فرهنگی اندیشمندان شیعی در تمدن اسلامی ادامه حیات داده است. در تاریخ معاصر نیز، با قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی فرصتی پیش آمد تا تشیع تجدید حیات کند. در این نوزایی، بیشترین نقش را روحانیان شیعه ایفا کرده‌اند. از جمله کانون‌هایی که در بالندگی روحانیان و تحولات معاصر شیعه بسیار اثرگذار بوده، مدارس علوم دینی، به‌ویژه مدرسه فیضیه، در قم، است. بررسی چگونگی تحولات تاریخی این مدرسه و شناخت عوامل مؤثر در این تحولات و چگونگی اثرگذاری آن در حیات سیاسی شیعه، مسئله‌ای است مهم که نوشتار پیش رو قصد تبیین و تحلیل آن را دارد. فیضیه در تاریخ معاصر، ضمن آنکه مرکز تعلیم و تعلم علوم و معارف دینی بوده، پایگاه انقلابیان و فعالان سیاسی حوزوی و غیرحوزوی نیز بوده است. لذا ظهور و بروز توأمان دینت و سیاست در نهایت، مرحله جدیدی از حیات شیعه را رقم زد. چگونگی بازنمایی نقش مدرسه فیضیه در تجدید حیات سیاسی شیعه دغدغه اصلی مقاله حاضر است. لذا مفاهیم سیاسی در میدانی تاریخی در پیوند با تحولات و تجدید حیات شیعه واکاوی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مدرسه فیضیه، تجدید حیات شیعه، روحانیان، انقلاب اسلامی، امام

* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) www.mrajaci1348@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید mirmoosavi@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۷]

خمینی.

مقدمه

تحولات تاریخی از عوامل و منابع گوناگونی سرچشمه می‌گیرند، که بی‌تردید آگاهی یکی از مهم‌ترین آنها است. این نقش، به‌ویژه در جوامع دینی، در خصوص آگاهی دینی برجسته‌تر می‌شود. در تاریخ نمونه‌های بسیاری از تحولات را می‌توان مثال زد که بر پایه تحول در فهم و آگاهی دینی رخ داده است. در جوامعی که نهاد دین، دارای نهاد آموزشی و پرورشی ویژه‌ای است، تحول در آگاهی دینی را می‌توان و باید در این نهاد جست‌وجو کرد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد در جهان تشیع مدارس علوم دینی نقشی مهم در تحولات اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. از جمله این مکان‌ها مدرسه «فیضیه» در شهر قم است که تاریخی چند صدساله و مملو از حوادث و رویدادهای تأثیرگذار در تاریخ تشیع و ایران دارد؛ مدرسه‌ای که در مقطعی بر جهان اسلام، به‌ویژه مذهب تشیع دوازده‌امامی، اثرگذار بوده و موجب تجدید حیات آن شده و در بازنمایی نهاد حوزه علمیه شیعه وجهی نمادین یافته است. بررسی تاریخ معاصر ایران، به عنوان مرکز جهان تشیع، نشان‌دهنده نقش و تأثیر حوزه علمیه قم با محوریت مدرسه فیضیه در تحولات علمی و سیاسی - اجتماعی است. این اثرگذاری در دوره‌های تاریخی متقابل بوده؛ هم تأثیر داشته، و هم تأثیر پذیرفته است. تأسیس حوزه علمیه قم با مرکزیت مدرسه فیضیه و توجه و حضور و فعالیت بزرگانی چون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، مراجع ثلاث (سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای)، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و دیگر مراجع در آن، که هر یک در سرنوشت و حیات شیعه اثرگذار بوده‌اند، نشان از نقش این مدرسه نسبت به دیگر مدارس علوم دینی دارد؛ مکانی که افزون بر پرورش بسیاری از شخصیت‌های علمی، مذهبی، سیاسی و انقلابی کشور، زمینه‌ساز و بستر رشد و گسترش اندیشه‌های انقلابی امام خمینی بود.

در گذر تاریخ معاصر، نام مدرسه فیضیه، امام خمینی و انقلاب اسلامی چنان به یکدیگر گره خورده‌اند، که نمی‌توان برای هر یک تاریخی نوشت و از دیگری یاد نکرد. دهه ۱۳۴۰ شمسی، آغازی دوباره برای فیضیه بود؛ آغازی که فیضیه را با سیاست پیوند

زد و آن را به پایگاه مبارزه علیه نظام سلطنتی تبدیل کرد. به همین دلیل، نام این مدرسه در تاریخ تشیع ماندگار شده است. مدرسه فیضیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان جایگاه مذهبی و سیاسی خود را حفظ کرده، به گونه‌ای که نبض تحولات علمی و اجتماعی همچنان در این مکان قرار دارد. شناخت چگونگی تحولات تاریخی فیضیه و تبیین عوامل مؤثر در این تحولات از یک طرف، و بررسی نقش متقابل آن در پیشرفت‌های علمی حوزه‌های علمیه شیعی و تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی از طرف دیگر، شایسته بررسی‌های عمیق و دقیق است که پژوهش مزبور در پی واکاوی آن است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که: مدرسه فیضیه چه نقشی در تجدید حیات علمی - سیاسی تاریخ معاصر تشیع داشته است؟ نوشتار حاضر در پاسخ به این پرسش، به دنبال تقویت این ادعا است که همگام با پیدایش و گسترش اسلام سیاسی در ایران جایگاه کانونی فیضیه در تجدید حیات شیعه تقویت شد. بر این اساس، فیضیه نه تنها به مرکزی برای تربیت روحانیان و طلاب انقلابی، بلکه به پایگاهی برای تشکیل جلسات اعتراضی و مبارزه بر ضد رژیم تبدیل شد. بررسی این ادعا را با نگاهی به سرگذشت فیضیه از آغاز مبارزه تا پیروزی آن، می‌توان پی گرفت. بدین منظور بررسی تاریخچه این نهاد و شناخت شخصیت‌های تأثیرگذار در آن و نظری بر سیر تحولات آن در آغاز لازم به نظر می‌رسد.

تطور سیاسی - تاریخی فیضیه در تمدن اسلامی

فیضیه از مدارس دینی واقع در شهر قم است. بنای اولیه این مدرسه به دوران سلجوقیان (قرن پنجم و ششم ه.ق.) برمی‌گردد (قزوینی، بی‌تا: ۱۶۴). این مدرسه در آغاز به این نام شناخته نمی‌شد و فقط به دلیل همجواری با حرم فاطمه معصومه (س)، به سستی فاطمه شهرت داشت (همان: ۱۷۴). در عهد صفویان به مدرسه آستانه (گنجینه آثار، ۱۳۴۹: ۶۷۰/۱) معروف شد و از قرن سیزدهم تاکنون رسماً فیضیه (همان؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ۴۱/۱) نامیده شده است. مدرسه فیضیه در سال ۶۱۷ ه.ق. با حمله مغولان به قم، همانند دیگر آثار این شهر، ویران شد و اثری از آن بر جای نماند، اما با روی کار آمدن سلسله صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع، شاهان صفوی به تجدید بنای آن همت گماشتند.

به این دلیل، برخی منابع، بنای مدرسه فیضیه را متعلق به عهد صفوی می‌دانند (قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۶؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ۴۱/۱).

پس از زوال صفویه، که مدارس علوم دینی نیز از رونق افتاد، فیضیه نیز مستثنا نبود. در دوره افشار نیز با توجه به سیاست‌های دینی حکومت، توجهی به حوزه‌های علمی و مدارس علمیه نمی‌شد، اما در زمان کریم‌خان زند تا حدود زیادی اوضاع تشیع و علمای شیعه بهبود یافت. در نهایت دوران کوتاه حکومت‌های افشاریه و زندیه را هم باید دنباله صفویه شمرد و انتظار فعالیت و رونق مدارس چون فیضیه را نداشت (شمیم، ۱۳۷۲: ۳۸۱). فتحعلی‌شاه قاجار سه مدرسه باقی‌مانده از عهد صفوی را تخریب و مدرسه فیضیه را تجدید بنا و در کنار آن مدرسه دارالشفاء را تاسیس کرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۳۵: ۱۳۲/۲؛ قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۶). بحران مشروطیت، بحران فیضیه را هم به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که این مدرسه خالی از سکنه و طلاب شد و دیگر درس و تدریس در آن رونقی نداشت (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۷۲/۱؛ حسینیان، ۱۳۸۳: ۷۴۲) و به تبع آن مدرسه فیضیه تبدیل به مخروبه‌ای شد (موحد ابطحی، ۱۳۶۵: ۳۲۹/۱). با ورود آیت‌الله حائری یزدی به قم در سال ۱۳۰۱ ه.ش. و احیای حوزه تعطیل‌شده و کم‌رمق قم، بار دیگر مدرسه فیضیه بازسازی شد و رونق گرفت (همان).

حضور آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در قم و احیای حوزه علمیه با محوریت مدرسه فیضیه، که به همین دلیل او را آیت‌الله مؤسس نیز می‌نامند، به حدی اهمیت و بازتاب داشت که احمدشاه، آخرین شاه قاجار، نیز به قم عزیمت کرد و این اقدام را به ایشان تبریک گفت (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۳۶). از این زمان به بعد، حوزه علمیه قم با مرکزیت مدرسه فیضیه و به ریاست آیت‌الله حائری فعالیت خود را شروع کرد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۹). پس از بازسازی و مرمت مدرسه فیضیه و تأسیس حوزه علمیه، علاقه‌مندان به علوم دینی به قم سرازیر شدند و فیضیه به محل اجتماع عالمان و طالبان علوم دینی تبدیل شد (فراتی، ۱۳۸۹: ۷۵). در همین دوره، اداره معارف قم به درخواست حکومت رضاشاه، اقدام به جمع‌آوری آمار و اطلاعات مستند از حوزه علمیه، تعداد مدارس و طلاب سراسر کشور، به‌ویژه قم، کرد. در سندی که از اداره معارف قم در سال ۱۳۱۳ ه.ش. باقی است، به هفت مدرسه فعال و معروف حوزه علمیه قم اشاره شده که مدرسه فیضیه با بیشترین طلبه ساکن در صدر فهرست قرار دارد (مرادی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۴). هدف حکومت تسلط بر

حوزه‌های علمیه و روحانیان و مهار و محدود کردن فعالیت‌های آنان بود. این حرکت رضاشاه برای روحانیان و حوزه تازه‌نفس قم بدترین ضربه بود (فراتی، ۱۳۸۹: ۷۷).

امام خمینی در همین مقطع حدود هفت سال (۱۳۰۰-۱۳۰۶) در حجره شماره ۲۳ مدرسه فیضیه سکونت داشت (کهن‌نسب، ۱۳۷۶: ۱۷). از سال ۱۳۱۵ در مدرسه فیضیه، به مدت هشت سال تدریس اخلاق داشت و در حضور شاگردانش همواره با کنایه از عملکرد دولت رضاشاه انتقاد می‌کرد (خمینی، ۱۳۷۵: ۵۸؛ یار و دیار، بی‌تا: ۴؛ کهن‌نسب، ۱۳۷۶: ۱۷). نمازهای روزانه خود را معمولاً با نماز جماعت مدرسه و به امامت آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری اقامه می‌کرد و در نبود ایشان امامت جماعت را بر عهده می‌گرفت (ستوده، ۱۳۸۰: ۵۲/۳). امام خمینی برخی تألیفات خود را در این مدرسه نگاشته است. کتاب معروف *کشف الاسرار* را در فیضیه نوشت (خمینی، ۱۳۷۵: ۵۹). درس اخلاق آخر هفته ایشان چنان در طلاب اثرگذار بود که باعث ترس رژیم شده بود و همین مسئله رژیم شاه را وادار به تعطیلی آن کرد (کهن‌نسب، ۱۳۷۶: ۱۷). از این هنگام به‌مرور نقش اساسی و تأثیرگذار علمی و تحولات سیاسی-اجتماعی مدرسه فیضیه آغاز شد و رابطه حکومت وقت با حوزه علمیه و به تبع آن، فیضیه و علما تغییر کرد و به نوعی موجب برجستگی و شهرت این مکان شد.

دولت مطلقه و رویارویی با نهادهای مذهبی

در واکاوی روند تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول، گرچه نمی‌توان به‌تنهایی و مشخصاً برای مدرسه فیضیه نقش محوری یافت، اما با توجه به جایگاه کانونی آن در حوزه علمیه، می‌توان رد پای تحولات مرتبط با دین و علما را در فیضیه جست‌وجو کرد. در این زمان، فیضیه مرکز ثقل تحولات درون‌حوزوی واقع شد. در دوره پانزده‌ساله زعامت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۳۰۱-۱۳۱۵ ه.ش.) بر حوزه علمیه، حوادثی در کشور رخ داد که برخی از آنها به حوزه علمیه و روحانیان مربوط می‌شد. مثل رئیس‌الوزاری و مسئله جمهوری رضاخانی که وی می‌کوشید نظام سلطنتی را به جمهوری تبدیل کند، ولی با مخالفت عده‌ای از نخبگان، همچون آیت‌الله مدرس مواجه شد. لذا سران حکومتی بهترین چاره را در این می‌دیدند که با سفر به قم و ملاقات با مراجع سه‌گانه حاضر در قم (آیت‌الله حائری یزدی، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، و

آیت‌الله میرزا حسین نایینی) و جلب نظر آنان، در واقع، هم مشروعیت معنوی و مذهبی کسب کنند و هم به پشتوانه تأیید آنان، منویاتشان را عملی کنند (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۳۸ و ۲۳۹). با توجه به مرکزیت مدرسه فیضیه، بعضی دیدارها و مشورت‌ها در همان جا انجام می‌گرفت.

یکی از اقدامات ضدفرهنگی رضاشاه تخریب مدارس علمیه و جایگزین کردن مدارس جدید به جای آنها بود. آیت‌الله حائری برای مصونیت حوزه علمیه از تخریب، به‌ویژه مدرسه فیضیه، سیاست اجتناب از دخالت در امور سیاسی را پیشه کرد تا دولت کمتر متوجه حوزه و روحانیان شود و در نتیجه به فکر تخریب یا انهدام حوزه علمیه نیفتد. چنین تدبیری کارگر افتاد و رضاشاه هم به دلیل آنکه آیت‌الله حائری دخالت روحانیان در امور سیاسی را مجاز نمی‌دانست و هم به دلیل علاقه قلبی به شخص آیت‌الله حائری، از تعرض به حوزه علمیه قم خودداری کرد (همان: ۲۴۹).

یکی دیگر از اقدامات ضد مذهبی رضاشاه مبارزه با هر نوع مجلس سوگواری و ممانعت از برگزاری آن بود. ممنوعیت عزاداری در قم نیز از سال ۱۳۱۳ ه.ش. آغاز شد و تا اواسط سال ۱۳۲۰ ادامه یافت. این ممنوعیت شامل مدرسه فیضیه می‌شد. چنان‌که در مجلس ترحیمی که از طرف حاج شیخ عبدالکریم در فیضیه برپا بود و خود ایشان هم حضور داشت، رئیس شهربانی قم خطیب جلسه را از منبر پایین کشید و هیچ‌کس هم جرئت نکرد اعتراض کند و حرفی بزند (مخلصی، ۱۳۷۸: ۲۵-۶۷). با وجود چنین فضایی و مشی غیرسیاسی آیت‌الله حائری (فراتی، ۱۳۸۹: ۸۲) نقش سیاسی مدرسه فیضیه نیز به پایین‌ترین حد خود رسیده بود. تا اینکه با فوت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ ه.ش. و تبعید رضاشاه از ایران در شهریور ۱۳۲۰، دوران انزوای سیاسی روحانیان و مدرسه فیضیه نیز سپری شد و مسائل و مشکلات حوزه‌های علمیه تا حدودی فروکش کرد و بعد از آن، فصل جدیدی برای حوزه و روحانیان رقم خورد.

رشد اسلام سیاسی در فیضیه: پهلوی دوم

سلطنت محمدرضاشاه تقریباً هم‌زمان با دوره زعامت آیت‌الله بروجردی (۱۳۲۳ ه.ش. تا ۱۳۴۰ ه.ش) بر حوزه‌های علمیه است. پس از حضور ایشان در قم و تصدی زعامت حوزه و مرجعیت جهان تشیع، یکی از اقدامات اولیه ایشان توجه به مدرسه فیضیه و

تکمیل طرح توسعه کتابخانه آن بود که از زمان آیت‌الله حائری ساخت آن آغاز شده بود (قمی، ۱۳۶۱: ۲۹۹). با تکمیل توسعه فیضیه، آیت‌الله بروجردی خود نیز در این مدرسه تدریس درس اصول را آغاز کرد (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۱۸). لذا فیضیه تبدیل به پایگاه علمی و اجتماعی علما و طلاب شد. بیشتر استادان در آنجا مشغول به تدریس و تحصیل شدند. طلاب، بیشتر اوقات، به‌ویژه نزدیک غروب به مدرسه فیضیه می‌آمدند و انفرادی و جمعی به مباحث علمی مشغول می‌شدند. زعامت آیت‌الله بروجردی حدود هفده ساله یعنی از سال ۱۳۲۳ ه.ش. تا ۱۳۴۰ ه.ش.، تداوم داشت و در این مدت حوزه علمیه با مرکزیت مدرسه فیضیه، مدیریتی درخشان را شاهد بود. در این برهه زمانی، با اینکه بروجردی از سیاست پرهیز داشت و می‌کوشید در امور سیاسی و حکومتی دخالت نکند (فراتی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)، مسائل و حوادثی در کشور رخ می‌داد که به نوعی با حوزه، روحانیان و فیضیه مرتبط بود. یا اینکه افراد و جریان‌هایی در فضای سیاسی کشور فعال می‌شدند که ریشه در حوزه داشتند. لذا واکنش حوزه و در نتیجه نظر و دخالت آیت‌الله بروجردی را به دنبال داشت؛ از جمله، جریان فداییان اسلام، ملی‌شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق و ... مسائلی بود که لاجرم پای حوزه و روحانیان و در رأس آنها آیت‌الله بروجردی را به میان می‌کشید.

یکی از گروه‌هایی که در حمایت از نهضت ملی‌شدن نفت بسیار می‌کوشید و پایگاه خود را مدرسه فیضیه قرار داده بود، فداییان اسلام، به رهبری نواب صفوی، بود. اعضا و طرفداران جمعیت فداییان اسلام فعالیت‌ها و سخنرانی‌های خود را در فیضیه بر روی تخته‌سنگی قرار داده بودند که در بین انقلابیان و طلاب به سنگ انقلاب (حَجَر الثَّوْرَة) معروف شده بود. این سنگ هنوز هم در مدرسه فیضیه موجود است و نام آشنای انقلابیان آن دوران است. حضور فداییان اسلام در مدرسه فیضیه به اندازه‌ای چشمگیر و پررنگ بود که انگار بر صحن مدرسه سیطره داشتند (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۴۷). آیت‌الله بروجردی، که بنای دخالت در مسائل سیاسی را نداشت، با کسانی که مذهب را با سیاست یکی می‌دانستند و پای روحانیان را به مداخله در امور سیاسی می‌گشودند، نیز میانه خوبی نداشت. از این‌رو به فداییان اسلام روی خوشی نشان نمی‌داد و در نهایت با آنها به مبارزه برخاست (فراتی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)، با وجود این، نواب صفوی علاقه داشت طلاب جوان حوزه علمیه را جذب کند و مدرسه فیضیه را مکانی برای مبارزه با

محمدرضاشاه قرار دهد (همان). در عمل نیز این اتفاق افتاد و فیضیه محل تجمع و تظاهرات فداییان اسلام شد (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۴۰ و ۱۴۱). پس از مخالفت علنی آیت‌الله بروجردی با فعالیت‌ها و اقدامات فداییان اسلام، بیشتر روحانیان از آنان دوری کردند و با حمایت از دیدگاه زعیم حوزه، عملاً نواب صفوی و هم‌فکرانش را در حوزه علمیه قم محدود کردند؛ تا حدی که آنها را با شدت تمام از مدرسه فیضیه بیرون راندند (دوانی، بی‌تا: ۸). اینکه فداییان اسلام از بین چندین مدرسه علمیه فعال، فیضیه را پایگاه خود قرار داده و فعالیت خود را در آنجا متمرکز کرده بودند، نشان از موقعیت برتر و اثرگذاری آن داشت. صدای اعتراضی که از فیضیه بیرون می‌آمد، هم در سیاست داخلی و هم سیاست خارجی کشور، تأثیرگذار بود. در دهه ۳۰، که بنا شد حکومت ایران، اسرائیل را به رسمیت بشناسد، این فیضیه بود که محل تجمع اعتراضی مراجع و علما و طلاب شده بود؛ تا آن حد که در صحن مدرسه دفتری برای ثبت‌نام از طلاب داوطلب اعزام به فلسطین دایر شد (همان: ۱۴۷).

آیت‌الله بروجردی برای حفظ شأن و منزلت روحانیان و جلوگیری از دخالت دولت در امور حوزه‌های علمیه، هیئت حاکمه‌ای مرکب از پنج- شش نفر عالم معتمد تشکیل داده بود، تا اگر عالم یا طلبه‌ای مرتکب تخلفی شد، به دور از دخالت دولت، به آن رسیدگی کند. این هیئت در یکی از حجره‌های مدرسه فیضیه مستقر بود (همان: ۱۶۶). از جمله اقدامات این هیئت تصمیم و نظر آنان بر اخراج فداییان اسلام از مدرسه فیضیه بود که در اعتراض به همین رأی یکی از روحانیان طرفدار فداییان بر روی سنگ انقلاب صحن مدرسه رفت و با دست به محل استقرار هیئت اشاره کرد و آنان را هیئت ظلمه خطاب کرد (همان: ۱۶۷). در پرتو اقدامات و مدیریت آیت‌الله بروجردی، حوزه علمیه در اواسط دهه سی با مرکزیت مدرسه فیضیه، در اوج شکوفایی و رشد علمی و فرهنگی قرار گرفت.

آغاز جنبش و قیام در فیضیه

فیضیه، که در دوران آیت‌الله بروجردی به عظمت علمی و مرکزیت حوزه علمیه رسیده بود، پس از فوت ایشان و در اوایل سال‌های دهه چهل فضای سیاسی و مبارزاتی به خود گرفت و علاوه بر مرکزیت علمی، پایگاه مبارزه علیه نظام سلطنتی شد. چند روز

از فوت آیت‌الله بروجردی نگذشته بود، که خبرنگاران برای آگاهی از وضعیت مرجعیت به قم آمدند و وارد مدرسه فیضیه شدند. یکی از روحانیان، در مصاحبه با روزنامه کیهان، مرجعیت امام خمینی را مطرح کرد. لذا یکی از نخستین مراجع اعلام شده در روزنامه‌های آن سال‌ها امام خمینی بود (فراتی، ۱۳۷۹: ۲۷/۲).

محمدرضا پهلوی، که به دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی نتوانسته بود برنامه اصلاحات خود را تحت عنوان «اصلاحات ارضی» پیش ببرد، به محض فوت ایشان (۱۳۴۰/۱/۱۰ ه.ش.) در صدد اجرای سیاست‌های خود برآمد. روحانیان به رهبری امام خمینی، که پرورش یافته و تربیت شده حوزه و مدرسه فیضیه بود، آغازگر نهضتی شدند که پاسخش را به دنبال پایداری و مداومت و پافشاری بر خواسته خود، پس از پانزده سال در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گرفتند. ایشان با همراهی دیگر مراجع و حوزه علمیه، با تلگراف‌ها، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های افشاگرانه، دولت وقت را وادار به پاسخ‌گویی و لغو اقدامات کردند (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱۱۲/۱). این اولین مواجهه موفق امام خمینی با حکومت پهلوی بود. پس از این شکست، شاه با طرحی جدید پیش آمد و در دی‌ماه ۱۳۴۱ با اعلام اصول شش‌گانه تصمیم گرفت طرحی را در قالب انقلاب سفید شاه و ملت در شش‌بند به صورت فرماندوم در معرض آرای عمومی قرار دهد. این بار نیز امام خمینی ساکت نشست. دیگر مراجع و توده روحانیان نیز در این مسئله دخالت کردند.

نکته درخور توجه در مبارزات امام خمینی این است که به دلیل مرکزیت و محوریت مدرسه فیضیه در حوزه علمیه، مقرر و مرکز فعالیت‌های ایشان همین مدرسه بود. سخنرانی‌های تاریخی ایشان در این مدرسه ثبت و ضبط شده است و به این دلیل در اسناد ساواک از فیضیه به عنوان محلی برای دفاع از نهضت اسلامی یاد شده است (راز طوفان، ۱۳۷۶: ۱۹۰). شاه که مخالفت مجدد روحانیان را برای حکومت خود خطری بالقوه تلقی می‌کرد، از در آشتی برآمد و برای توجیه علما تصمیم گرفت سوم بهمن ۱۳۴۱ به قم سفر کند و ضمن ملاقات با علما و مراجع، دیدار مردمی هم داشته باشد. مدیران دولتی برای استقبال و حضور علمای طراز اول و مردم برنامه‌ریزی کردند، اما امام خمینی به مخالفت برخاست و ضمن سخنرانی و صدور پیام، استقبال را تحریم کرد و از مراجع، روحانیان و مردم خواست از خانه‌های خود خارج نشوند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۴۲/۱ و ۱۴۳). طلاب حاضر در مدرسه فیضیه نیز با بستن درب‌های مدرسه به

جمع تحریم‌کنندگان پیوستند، در حالی که محل سخنرانی شاه در میدان آستانه و روبه‌روی مدرسه قرار داشت (فراتی، ۱۳۷۹: ۷۴/۲).

چنان‌که گفته شد، با آغاز نهضت امام خمینی از سال ۱۳۴۱، مدرسه فیضیه بیش از پیش مرکز فعالیت‌ها علیه حکومت وقت و در کانون توجه حوزویان، روحانیان و مراکز حکومتی و امنیتی واقع شد. ایشان با آغاز مبارزات سیاسی-اجتماعی علیه حکومت پهلوی، در مناسبت‌های مختلف برای اعلام دیدگاه‌ها و نیز انزجار و مخالفت‌های خود، در این مدرسه سخنرانی می‌کرد و دست به افشاگری می‌زد. به جرئت می‌توان گفت در هیچ دوره‌ای مانند دوران سه‌ساله بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ (آغاز مبارزه روحانیان به رهبری امام خمینی تا تبعید ایشان) مدرسه فیضیه تا بدین حد تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز نبوده و در کانون توجهات و در مرکزیت مبارزه قرار نداشته است.

در آستانه سال نو ۱۳۴۲، امام خمینی برای مخالفت با تصویب اصلاحات شاه (انقلاب سفید) در ۶ بهمن ۱۳۴۱، اعلام عزای عمومی کرد و در اعلامیه‌ای جرایم و اقدامات رژیم پهلوی را یادآور شد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۵۳/۱). آیت‌الله گلپایگانی نیز به دلیل مصادف شدن ۲ فروردین ۱۳۴۲ با سالروز شهادت امام صادق (ع)، در عصر آن روز مراسم عزاداری در مدرسه فیضیه اعلام کرد. حکومت از این اقدامات خشمگین شد و نیروهای مخصوصی را، به فرماندهی سرهنگ مولوی، نایب‌رئیس ساواک تهران، با لباس مبدل به قم گسیل داشت و عصر آن روز در مجلس عزاداری مدرسه فیضیه شرکت کردند و با اشاره سرهنگ مولوی به طلاب و روحانیان و مردم درون مدرسه حمله کردند و بسیاری از آنان را یا کشتند، یا زخمی و بازداشت کردند و تا پاسی از شب در آنجا ماندند. سپس مدرسه را ترک کردند و فردای آن روز نیز به مدرسه آمدند و پس از پاک کردن آثار اقدامات خود، به هر چیز و هر کس که در فیضیه باقی مانده بود تعرض کردند و از آنجا خارج شدند (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴-۳۱۶ و ۳۳۴-۳۴۸؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۲۷/۲-۲۸؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۱۲۸-۱۲۹).

امام خمینی پس از اطلاع از حادثه فیضیه قصد حضور در آنجا را داشت که اطرافیان و مردم حاضر در منزل با اصرار شدید از رفتن امام به مدرسه فیضیه مانع شدند، ولی روز بعد از مردم خواست به دیدن فیضیه بروند و جنایت‌های رژیم را ببینند (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۵۷/۱ و ۳۶۲-۳۶۴). چند روز بعد امام خمینی به منظور شکستن جو ترس و

ارباب و نیز مشاهده اعمال نیروهای مهاجم و بزرگداشت شهدای فیضیه، به مدرسه رفت و مجلس عزاداری برپا کرد (همان: ۴۱۴؛ محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۲۵۶-۲۵۸). سپس اعلامیه مهمی خطاب به علما و روحانیان صادر کرد که به «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» معروف شد و در آن تقیه را حرام دانست و اظهار حقایق را واجب، و سکوت در قبال اعمال حکومت شاه را جایز ندانست و گفت من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأموران شما حاضر کرده‌ام، ولی برای زورگویی‌های شما حاضر نخواهم کرد (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۳/۲ و ۳۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۷۷/۱).

بازتاب فاجعه حمله به فیضیه، که زائران در سراسر کشور منعکس کردند، بسیار گسترده بود و علما در شهرهای مختلف کشور بیانیه‌ها و اعلامیه‌های فراوانی صادر کردند (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۵۳/۱ و ۳۸۲-۳۹۷؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۳۱/۲) و مجدداً امام خمینی در مراسم چهلمین روز شهدای فیضیه به این مدرسه آمد و سخنرانی بسیار مهمی کرد که در آن شخص شاه را مقصر اصلی تهاجم به فیضیه شمرد (ستوده، ۱۳۸۰: ۶۱/۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۹۸/۱). وضع به گونه‌ای شد که حوزه علمیه نجف، با زعامت آیت‌الله سید محسن حکیم، نیز واکنش نشان داد و در تلگرافی به علما و مراجع قم، از سر دلسوزی و اعتراض به رژیم، پیشنهاد داد در اعتراض به این اقدامات و حرمت‌شکنی مدرسه فیضیه، به نجف مهاجرت کنند. امام خمینی با تیزبینی و در کمال احترام این پیشنهاد را رد کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۲/۱) و در ادامه نیز سکوت نکرد و با اعلامیه‌ها و سخنرانی به افشاگری‌ها و اعتراضات خود ادامه داد (همان: ۲۰۶ و ۲۲۹) تا اینکه دولت برای سرپوش گذاشتن بر اقدامات و حوادث فیضیه و دلجویی از روحانیان و جلب اعتماد آنها در صدد بازسازی و تعمیر مدرسه فیضیه برآمد، اما باز با مخالفت امام خمینی مواجه شد (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱۴۷/۱). در عوض خود علما و مبارزان، با بازکردن حساب بانکی و جمع‌آوری وجوه اهدایی مردم، مبادرت به مرمت خرابی‌ها کردند. از این زمان به بعد اسم و رسم مدرسه فیضیه از مرزهای کشور گذشت و منطقه‌ای و جهانی شد.

حدود سه ماه پس از حمله به فیضیه، امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۴۲، در حضور هزاران نفر از اقشار مختلف مردم حاضر در فیضیه، ضمن سخنرانی مهمی به شاه و آمریکا و اسرائیل حمله کرد. این سخنان چنان آتشین و اثرگذار بود، که شاه و دولت را وادار به واکنش شدید کرد. از این رو مأموران امنیتی رژیم، در بامداد روز ۱۵

خرداد ۱۳۴۲ با یورش به منزل امام خمینی او را دست‌گیر کردند و شبانه به تهران انتقال دادند و زندانی کردند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲۴۳/۱؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۶۳). این اقدام موجب واکنش تند توده مردم ایران شد و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به دنبال داشت (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۱-۱۵۳)؛ قیامی که منشأ و اساس آن از مدرسه فیضیه شروع شد. از جمله نتایج و پیامدهای قیام ۱۵ خرداد، رشد و بلوغ سیاسی روحانیان و محوریت یافتن مذهب و رشد تفکر تشکیل حکومت اسلامی و در ادامه حیات سیاسی-اجتماعی تشیع در جهان کنونی بود، که همه از بستر و زمین فیضیه منشأ می‌گرفت.

فیضیه کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

زندان و حبس رهبر نهضت بیش از ۱۱ ماه طول کشید و در نهایت ۱۳۴۳ به دنبال اعتراضات داخلی و بین‌المللی به استمرار حبس و حصر ایشان، دولت وقت مجبور به آزادی امام خمینی شد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲۶۱/۱). به هنگام بازگشت ایشان به قم استقبال خوبی صورت گرفت. به همین منظور، مجالس شادمانی از ۱۸ فروردین، به مدت سه روز، در فیضیه برپا شد و امام خمینی در شب آخر آن مجالس شرکت کرد (روحانی، ۱۳۸۱: ۶۴۹/۱؛ حسینیان، ۱۳۸۲: ۳۷۶-۳۷۹؛ سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶: ۴۸۸/۲-۴۹۶). زندان و حصر نه فقط موجب سکوت امام خمینی نشد، بلکه او را برای ادامه مبارزه مصمم‌تر کرد و بارها در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها به حوادث فیضیه اشاره می‌کرد. چنانچه خرداد ۱۳۴۳ در پاس داشت سالگرد حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به همراه دیگر مراجع، اعلامیه مشترکی صادر، و اقدامات حکومت را محکوم کرد. در بخشی از اعلامیه آمده است: «واقعه شوم ۱۵ خرداد و مدارس علمی، فیضیه و غیر آن، پشت ما و هر مسلم غیرتمند را می‌شکند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۳۳۷/۱).

امام خمینی پس از تبعید نیز در مناسبت‌های مختلف از مدرسه فیضیه و حوادث مربوط به آن یاد می‌کرد (همان: در جاهای متعدد). فیضیه نیز یاد و نام امام خمینی را فراموش نکرد و طلاب انقلابی و ساکن آن به بهانه‌ها و مناسبت‌های مختلف حوادث و وقایع مدرسه و رهبر نهضت را زنده نگه داشتند و این موجب عظمت و نقش روزافزون فیضیه می‌شد. از جمله هر ساله در آستانه سالگرد قیام خرداد ۱۳۴۲، به رسم یادبود از طرف

طلاب انقلابی و علاقه‌مندان امام خمینی، مراسم و گاه تظاهرات محدودی در فیضیه برگزار می‌شد (شیرخانی ۱۳۷۷ ب: ۱۶۷) و شرکت‌کنندگان با سردادن شعارهایی علیه نظام پهلوی یاد آن روزها را گرامی می‌داشتند که با دخالت نه‌چندان جدی مأموران شهربانی و ژاندارمری پایان می‌پذیرفت (گزارش کامل تظاهرات ۱۵-۱۷ خرداد ۵۴: الف و ب).

بارزترین و شدیدترین اعتراضات مربوط به خرداد ۱۳۵۴ بود. شب ۱۵ خرداد ۱۳۵۴، مصادف با شب جمعه، حرم حضرت معصومه (س) شلوغ بود. از غروب همین روز جمعی از طلاب و مردم نیز در مدرسه فیضیه به یاد کشتگان ۱۵ خرداد به سوگ نشسته و مجلس یادبودی گرفته بودند (همان: ۱). مأموران شهربانی و نیروهای اطلاعات و امنیت مثل همیشه، در اطراف حرم و فیضیه، به صورت آماده‌باش حضور داشتند (همان). قبل از نماز مغرب و عشاء عده‌ای از طلاب قصد داشتند شعارهایی در حمایت از امام خمینی و حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سر دهند و تظاهرات را به بیرون از فیضیه بکشانند، که با مأموران مسلح و ماشین‌های آب‌پاش مواجه شدند و به داخل فیضیه بازگشتند (همان: مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۲۸۹). پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، به امامت آیت‌الله محمدعلی اراکی، عده‌ای، که تعداد آنها به چهارصد نفر می‌رسید، در مدرسه ماندند. آنها مصمم به برگزاری مراسم و تظاهرات بودند (گزارش کامل تظاهرات ۱۵-۱۷ خرداد ۵۴: ۱). شب ۱۶ خرداد ۱۳۵۴ نیز پس از اقامه نماز، نزدیک به ۵۰۰ تن از طلاب در مقابل در مدرسه اجتماع کردند و در حضور نیروها و مأموران دولتی علیه خاندان سلطنت پهلوی شعار دادند (همان: ۳ و ۴؛ شیرخانی، ۱۳۷۷ الف: ۱۴). شب ۱۷ خرداد برای سومین شب پیاپی کوشیدند با شعارهای «دروغ بر خمینی / مرگ بر پهلوی»، «خمینی خمینی خدا نگهدار تو / بمیرد بمیرد دشمن خون‌خوار تو»، از مدرسه فیضیه خارج شوند؛ نیروهای امنیتی ممانعت کردند و با طلاب انقلابی درگیر شدند که این درگیری تا ساعت ۹/۳۰ شب ادامه یافت و در نهایت طلاب و ادار به عقب‌نشینی به داخل مدرسه فیضیه شدند (گزارش کامل تظاهرات ۱۵-۱۷ خرداد ۵۴: ۳؛ شیرخانی، ۱۳۷۷ الف: ۱۵).

مأموران ظرف سه روز، با نصب دوربین بر گل‌دسته‌های حرم و مسجد اعظم، طلاب انقلابی را شناسایی کردند (شیرخانی، ۱۳۷۷ الف: ۹۲-۹۳) و آماده عملیات نهایی بودند. ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ کماندوها از طریق مسافرخانه‌های اطراف حرم و مدرسه دارالشفاء، خود را به پشت‌بام فیضیه و از آنجا به حیاط رساندند و پس از ضرب و جرح

طلاب، حدود ۲۴۰ نفر از آنان را دستگیر کردند و تحویل نیروهای شهربانی قم دادند (مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۲۹۵). در نهایت طلاب دستگیرشده حدود ۳۵۰ نفر شدند که آنها را تا روز ۱۹ خرداد در زندان‌های قم با فشارهای سنگین نگه داشتند و سپس به تهران روانه کردند (شیرخانی، ۱۳۷۷ الف: ۱۹، ۲۰، ۱۶۷). در این واقعه گزارش مستندی از کشته شدن کسی در دست نیست، اما در خصوص ابعاد آن اختلاف نظرهایی هست. عده‌ای آن را از خرداد ۱۳۴۲ گسترده‌تر و شدیدتر و تعداد کشته‌های آن را ده‌ها تن می‌دانند (همان: ۱۹۶) و شدت ضربات و جراحات به گونه‌ای بوده است که برخی از بازماندگان آن حادثه هنوز با آثار ضربات آن روز مأنوس‌اند (همان: ۷۷؛ مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

نخستین بازتاب این حادثه در رأس حکومت پهلوی بود. شاه از جریان ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ مدرسه فیضیه خیلی مکدر شد و دستور داد عوامل اصلی یا زندانی شوند، یا به سربازی فرستاده شوند (شیرخانی، ۱۳۷۷ الف: ۱۶۲). مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه نیز واکنش‌های متفاوتی داشتند؛ بعضی از آنها از وضع به وجود آمده در مدرسه فیضیه، چه از ناحیه طلاب و چه مأموران حکومتی، ناراضی بودند (مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۲۹۴)؛ بیوت بعضی از مراجع نیز با این حرکت طلاب مخالف بودند و بهانه آنها هم قضیه نصب پرچم قرمز روز ۱۶ خرداد ۱۳۵۴ در پشت‌بام مدرسه بود. می‌گفتند این نشانه کمونیستی و مارکسیستی است، در حالی که طلاب انقلابی مدعی بودند به نشانه پرچم سرخ گنبد امام حسین (ع) آن را بالای فیضیه زده‌اند (شیرخانی، ۱۳۷۷ ب: ۱۸۲؛ الف: ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۳۵). با این حال روز ۱۶ خرداد، که مدرسه در محاصره بود و امکان دسترسی به بیرون نبود، از بیت آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی برای طلبه‌ها غذا فرستادند (شیرخانی، ۱۳۷۷ الف: ۱۲۸) و بعد از حمله به فیضیه و دستگیری طلاب در شهربانی، نمایندگان مراجع، آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی و شهاب‌الدین مرعشی نجفی، برای پیگیری به شهربانی آمدند (همان: ۱۵۵).

حمله به مدرسه فیضیه در نیمه خرداد ۱۳۵۴، علی‌رغم رنج‌ها و گرفتاری‌هایی که برای طلاب و روحانیان حوزه ایجاد کرد، آثار و برکاتی نیز داشت؛ چراکه دستگیری‌های گسترده طلاب که بیشتر مدارس حوزه علمیه قم را شامل می‌شد، موجب آگاهی سایر طلابی شد که بی‌اعتنا بودند. از طرفی، به‌مرور، از کمونیستی‌بودن حرکت

طلاب نیز رفع اتهام شد (همان: ۲۱۳). همچنین، نه فقط فضای بسته حوزه‌های علمیه را تکان داد، بلکه در دانشگاه‌ها نیز تأثیر گذاشت و این نوید را به قشر دانشگاهی و تحصیل کرده داد که می‌توان به حوزه و روحانیان امیدوار بود که در مواقع لزوم بخروشد (موسوی تبریزی، ۱۳۸۴: ۲۱۳). رژیم قصد کتمان خبر حادثه حمله به فیضیه در سال ۱۳۵۴ را داشت، اما وسعت فاجعه به گونه‌ای بود که خیرش به رسانه‌های خارجی هم رسید. از جمله رادیو بی‌بی‌سی اخبار آن را پوشش داد (شیرخانی، ۱۳۷۷ الف: ۲۰۴). امام خمینی، که در حال تبعید در نجف به سر می‌برد، واکنش نشان داد و ضمن توجه دادن حوزه و روحانیان عراق به آن، در اعلامیه‌ای (۱۳۵۴/۴/۲۰) ضمن ابراز تأسف، اقدام حکومت را با واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مقایسه و محکوم کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰۰/۳). حادثه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ و اعتراض طلاب انقلابی، بهانه‌ای مناسب دست رژیم پهلوی داد تا برای آنکه خاطرش از بابت مدرسه فیضیه راحت شود، به کلی این مدرسه را تعطیل کند. لذا طلاب را از این مدرسه اخراج کرد و درهائش را بست و تا پیروزی انقلاب اسلامی این مدرسه تعطیل بود (همراه با امام در شهر قم، ۱۳۸۲: ۲۲) و علی‌القاعده نمی‌توانست در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نقش‌آفرینی داشته باشد.

بسته شدن مدرسه فیضیه با هدف سیطره بر طلاب و خنثاکردن تحرکات انقلابیان و مخالفت‌های حوزه علمیه به حدی برای حکومت پهلوی حیاتی و مهم بود که شاه گفته بود به هیچ وجه، حتی به قیمت کشته شدن عده‌ای، نباید بگذارید فیضیه باز شود. فقط در سال ۱۳۵۷ در جریان تشییع جنازه آیت‌الله آقای شیخ ابوالفضل زاهدی بود که درب مدرسه را ساعاتی گشودند و دوباره بستند (موسوی تبریزی، ۱۳۸۴: ۲۱۳؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۸۲). البته وجود و فعالیت مجدد مدرسه برای ادامه نهضت و طلاب مبارز نیز به حدی تأثیرگذار و راه‌گشا بود که به هر بهانه و واقعه‌ای پیگیر بازگشایی آن بودند. از جمله در مراسم فوت سید مصطفی خمینی، فرزند امام خمینی، با صدور قطع‌نامه‌ای خواستار بازگشایی و استرداد مدرسه فیضیه به حوزه علمیه شدند (یار و دیار، بی‌تا: ۲۴۵). در تاریخ معاصر، مدرسه فیضیه علاوه بر وجوه دینی و تحصیلی، در وجه سیاسی - اجتماعی نیز در معادلات و مناسبات سیاسی و اجتماعی وارد شده و تأثیرات شگرف خود را بر جای گذاشته است. این وجه از نمود مدرسه فیضیه رفته‌رفته و هرچه بیشتر جلوه‌گر و پررنگ‌تر شد و این مدرسه تبدیل به پایگاهی شد که همواره نوک پیکان

مبارزه حوزه و حوزویان با دستگاه حکومت تلقی شد و نام و یاد فیضیه با تشیع و قیام‌های تاریخ شیعه گره خورد.

فیضیه پشتوانه فکری و معنوی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب و ورود امام خمینی، رهبر انقلاب، به ایران ایشان طبق اعلام قبلی دهم اسفند ۱۳۵۷ قصد عزیمت به قم کردند. ستاد مراسم استقبال از امام خمینی، که کار خود را از چند روز قبل شروع کرده بود، مدرسه فیضیه را محل مناسبی برای دیدارهای ایشان دانست (یزدی، ۱۳۸۰: ۲۷۲-۲۷۵). همان‌طور که سرآغاز نهضت از مدرسه فیضیه بود، مبدأ و آغاز نظام جمهوری اسلامی نیز از این مدرسه شد. لذا شهر قم و مدرسه فیضیه در مدت حضور امام خمینی در صدر اخبار و توجهات جهانی قرار گرفت. برای دیدار عمومی امام خمینی جایگاهی را در مدرسه آماده کردند. برای ورود ایشان به جایگاه نیز از قسمت شمالی مسجد اعظم راهی به کتاب‌خانه بالای مسجد اعظم در نظر گرفته شد تا وقتی وارد مسجد شدند، تحت حفاظت کامل وارد کتاب‌خانه فیضیه شوند و در پشت جایگاه سخنرانی قرار بگیرند (همان). ایشان اولین دیدار مردمی و سخنرانی تاریخی خود را پس از ۱۵ سال در مدرسه فیضیه انجام داد. در مدت حضورشان در قم، ۲۲ سخنرانی کوتاه و بلند مهم در مدرسه فیضیه ایراد کردند، که خط مشی انقلاب و نگاه جهانی و منطقه‌ای آن را ترسیم کرد (همان). همچنین، چندین دیدار خصوصی با علما و مسئولان سیاسی داخلی و خارجی انجام دادند. در همین مدرسه، روزهای پنج‌شنبه و جمعه ملاقات عمومی داشتند و مردم به دیدار ایشان می‌آمدند. این روند ادامه داشت تا اینکه در یکی از ملاقات‌ها بر اثر ازدحام جمعیت سه نفر از مردم زیر دست و پای سایرین جان باختند. از آن پس ملاقات‌ها از فیضیه به بیرون منزل آیت‌الله یزدی، که محل سکونت ایشان بود، انتقال یافت (حاضری، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

در دوره جمهوری اسلامی فیضیه علاوه بر حفظ نقش سیاسی خود در انقلاب، جایگاه و اعتبار علمی بیشتری پیدا کرد و طلاب بسیاری از کشورهای مختلف مسلمان برای کسب علم به قم آمدند. توجه ویژه امام خمینی و دیگر مراجع به این مدرسه ارزش و اهمیت آن را نزد مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و خارجی دوچندان کرد. بارها بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی بر این اهمیت و جایگاه تأکید می‌کرد و می‌گفت

دانشگاه‌ها و دانشجویان پیوند خود را با فیضیه محکم کنند و فیضیه نیز پیوستگی‌اش را با دانشگاه و دیگر مراکز علمی بیشتر و عمیق‌تر کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۸/۱۴) تا هر دو در کنار هم حافظان استقلال و منافع نظام و کشور باشند. دانش‌آموختگان مدرسه فیضیه در سال‌های نخست پیروزی انقلاب و در اوج مناقشات سیاسی و رقابت‌های احزاب و گروه‌های مخالف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، در مناظره با مارکسیست‌ها، حزب توده و مجاهدین خلق و دیگر گروه‌ها، در مجامع علمی، دانشگاهی، صدا و سیما و مطبوعات حضور می‌یافتند و از آموزه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی و بنیان‌های نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی دفاع می‌کردند. حتی می‌کوشیدند نشست‌های علمی و سیاسی، سخنرانی‌های سران و رهبران انقلاب و مسئولان نظام را برای اینکه تأثیرگذار و مهم جلوه دهند و دیدگاه‌هایشان مؤثر و فراگیر شود، در مدرسه فیضیه برگزار کنند («سخنرانی ربانی املشی در فیضیه، بی‌تا: تمام صفحات؛ فلسفی، بی‌تا: تمام صفحات؛ طالقانی، بی‌تا: تمام صفحات).

فیضیه، همچنان که روحانیان مبارز و طلاب انقلابی در دامن خود تربیت کرده بود، و برخی از آنان نیز در راه اهداف دین و مذهب و مبارزه کشته شده بودند (ربانی خلخالی، ۱۳۶۰: تمام صفحات)، با آغاز جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق نیز یکی از مکان‌های اصلی حمایت معنوی و اعزام طلاب و روحانیان به جبهه شد. بارها طلاب جوان و انقلابی از همین مدرسه عازم دفاع از میهن خود شدند و در این راه به شهادت رسیدند (شهادی روحانیت در جبهه، ۱۳۶۲: تمام صفحات). در کنار این فعالیت‌ها، به دلیل موقعیت جهانی و منطقه‌ای فیضیه، که پس از انقلاب حاصل شده بود، می‌کوشیدند عملاً نیز این بعد جهانی ظهور و بروز پیدا کند. لذا از همان سال‌های نخست انقلاب در کنار صندوق‌های کمک به جبهه‌های جنگ داخلی، صندوق‌های کمک به مبارزان فلسطینی نیز وجود داشت. حتی در مواقع خاص، مثل جنگ بوسنی (حمله صرب‌ها به مسلمانان بوسنی هرزگوین) صندوق‌های کمک در این مدرسه در نظر گرفته شده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دستور امام خمینی تعمیر، مرمت و نگهداری مدرسه فیضیه با محوریت هیئتی از جانب ایشان و آیت‌الله گلپایگانی آغاز شد (لطفی، ۱۳۸۱: ۳۴۷) و این مدرسه پایگاه بزرگ انقلاب اسلامی و مرکز اجتهاد و فقه و فقاهت گردید. مخارج اداره آن نیز از طرف هر دو پرداخت می‌شد (همان). با انتخاب هیئت

مدیره این تشکیلات، در سال ۱۳۶۱ کار بازسازی و مرمت و تعمیر مدرسه آغاز شد. در کتیبه ایوان شمالی مدرسه تاریخ بازسازی سال ۱۳۶۱ ثبت شده است. از تازه‌ترین تحولات ساختمانی مدرسه فیضیه در سال‌های اخیر نیز می‌توان به احداث تالار اجتماعات در زیر حیاط مدرسه و کتاب‌خانه جدید در ضلع شمال شرقی آن به دستور آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد (همراه با امام در شهر قم، ۱۳۸۲: ۲۳).

نتیجه

همان‌طور که نام مدرسه فیضیه با تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه، به‌ویژه حوزه قم، گره خورده و مرکز جهان تشیع و پشتیبان علمی و معنوی آن به حساب آمده و در مقاطع مختلف تاریخی نقش‌آفرینی کرده است، در تاریخ معاصر ایران نام آن با سیاست و مبارزه و انقلاب اسلامی نیز عجین شده و به نوعی نقطه عطف ظهور و بروز انقلاب اسلامی بوده است. این مدرسه به دلیل موقعیت مکانی و قدمت، مقام علمی و معنوی، توجه مراجع و علما به آن به گونه‌ای در سرنوشت شیعه و روحانیان شیعه و در پی آن سیاست ایران کارساز و تأثیرگذار بوده که مقایسه آن با دیگر مدارس علمیه شیعه ممکن نیست. مراکز و حوزه‌های علمیه شیعی ایران، که در دو سه دهه گذشته رو به افول رفته و خالی از طالبان علم شده بود، دوباره از همین مدرسه فیضیه جان تازه‌ای گرفت و رشد و نمو کرد و در چند دهه به درجه‌ای رسید که احیاگر مذهب تشیع شد و به مکانی تبدیل گردید که صاحبان اندیشه و علم به آن روی آوردند. حکومت اسلامی و تشکیل حکومت از همین مدرسه شکل گرفت، تا اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه، تشیع نیز حیات دوباره یافت.

منابع

- «آنجا که بوی یار می دهد» (۱۳۷۶). فصل نامه حضور؛ آن موج آرام؛ ویژه نامه هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- «سخنرانی ربانی املشی در فیضیه» (بی تا). در مجلس خبرگان [قانون اساسی] چه گذشت؟ قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶). علما و رژیم رضاشاه، تهران: عروج، چاپ اول.
- حاضری، مهدی (۱۳۷۸). «امام خمینی در قم»، در: نامه قم، ش ۵ و ۶ ص ۲۰۵-۲۳۸.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۲). سه سال ستیز مرجعیت شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۳). چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶-۱۳۶۳)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- خمینی، سید احمد (۱۳۷۵). دلایل آفتاب: خاطرات یادگار امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دوانی، علی (بی تا). «خاطرات دوانی»، در: هفته نامه یانثارات، ش ۲۱۱.
- راز طوفان: یادنامه آیت الله سید مصطفی خمینی (۱۳۷۶). تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ربانی خلخالی، علی (۱۳۶۰). شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، قم: بی نا، چاپ اول.
- روحانی، حمید (۱۳۸۱). نهضت امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، چاپ دوم.
- ستوده، امیررضا (۱۳۸۰). پایه پای آفتاب؛ گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی، تهران: پنجره.
- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک (۱۳۸۶). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول ج ۲.
- شریف رازی، محمد (۱۳۳۲). آثار الحجّة یا تاریخ و دایرةالمعارف حوزه علمیه قم، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ج ۱.
- شریف رازی، محمد (۱۳۵۲). گنجینه دانشمندان، تهران: اسلامیه، چاپ اول ج ۱.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۲). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: علمی.
- شهدای روحانیت در جبهه (۱۳۶۲). قم: دفتر تبلیغات اسلامی (واحد یادبدها)، ج ۱.
- شیرخانی، علی (۱۳۷۷ الف). حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- شیرخانی، علی (۱۳۷۷ ب). حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- طالقانی، محمود (بی تا). سخنرانی تاریخی آیت الله طالقانی در مدرسه فیضیه، قم: سازمان مجاهدین خلق ایران.
- طاهری خرم آبادی، حسن (۱۳۷۷). خاطرات حسن طاهری خرم آبادی، به کوشش: محمدرضا احمدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱.
- فراّتی، عبدالوهاب (۱۳۷۹). تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی؛ از مرجعیت امام خمینی تا تبعید، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- فراّتی، عبدالوهاب (۱۳۸۹). روحانیت و تجدد، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- فلسفی، محمدتقی (بی تا). رهنمودها و بیانات محمدتقی فلسفی در فیضیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم.

- قزوینی رازی، عبدالجلیل (بی تا). *التقصیر*. تهران: مهرآیین نشر.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم؛ نوشته به سال ۱۳۶۸ ق*. ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق: جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس.
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۷۱). *هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی*، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، چاپ اول
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۰). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کهن نسب، علی (۱۳۷۶). «آنجا که بوی یار می دهد»، *فصلنامه حضور؛ آن موج آرام؛ ویژه‌نامه هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- گزارش کامل تظاهرات ۱۵-۱۷ خرداد ۵۴ (۱۳۵۷). تهران: نهضت آزادی ایران.
- گنجینه آثار قم: قم و روضه فاطمیه (۱۳۴۹). قم: مهر استوار، چاپ اول
- لطفی، مهدی (۱۳۸۱). *نوری از ملکوت*، قم: کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان.
- محتشمی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۷۶). *خاطرات محتشمی‌پور*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- مخلصی، عباس (۱۳۷۸). «امام، حوزه و نیازهای نظام»، در: *مجله حوزه*، ش ۶۲، ص ۲۵-۶۷.
- مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۰). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۳۵). *تربیت پاکان*، قم: مهر، ج ۲.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۸). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ نهم، ج ۲.
- مرادی‌نیا، محمدجواد (۱۳۹۳). *خانان امام خمینی به روایت اسناد*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). *خاطرات آیت‌الله منتظری*، اروپا: اتحاد ناشران ایرانی در اروپا (باران، خاوران، نیما).
- منصوری، جواد (۱۳۷۶). *قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- موحد ابطحی، حجت (۱۳۶۵). *آشنایی با حوزه‌های علمیه در طول تاریخ*، اصفهان: حوزه علمیه اصفهان.
- موسوی تبریزی، حسین (۱۳۸۴). *خاطرات سید حسین موسوی تبریزی*، واحد خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: عروج.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه امام؛ سخنان، پیام‌ها و ... امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- همراه با امام در شهر قم (۱۳۸۲). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول
- یار و دیار: مروری بر اماکن مربوط به امام خمینی (بی تا). قم: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم.
- یزدی، محمد (۱۳۸۰). *خاطرات آیت‌الله محمد یزدی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول